

واخبار فضائل شیعه را جمع آورده بدون ساخت و علم حدیث و اخبار از محقق ثانی در عهد سلاطین صفوی باورسید، پیش از این گفتیم که او را بتصوف منسوب ساخته بودند و فاش در ۶۰/۱۰۷۰-۱۶۵۹ است و باتناسب و مهارت کامل در این ماده تاریخ مندرج:

« افسر شرع او فتاد بی سرو پا گشت فضل »

چون حرف شین را که تاج کلمه « شرع » است برداریم وفا و لام را که سرو پای کلمه « فضلند » حذف کنیم فقط حروف رع ض میماند (۱۰۷۰ = ۲۰۰ + ۷۰ + ۸۰۰) ۱۰ - ملا محمد باقر مجلسی (نمره ۲۳) پسر آخوند سابق الذکر است و در این فصل بارها از وی نام برده ایم. بدرجات از پدرش مشهور تر گردید. بحار الانوار که بزرگترین تألیفات اوست مجموعه است بسیار مفصل از احادیث و اخبار شیعه. مجلسی مؤلفات دیگر نیز دارد که کتب ذیل از آنها بفارسی است: عین الحیاء - مشکوة الانوار - حلیة العتین - حیات القلوب (که ناتمام است) - تحفة الزائرین جلاء العیون^۱ و غیره و فاش چنانکه گفتیم در سال ۱۱۱۱/۱۷۰۰-۱۶۹۹ واقع شد.

۲۱ - سید محمد مهدی بروجردی ملقب به بحر العلوم (نمره ۲۷) در سال ۱۱۵۵/۱۷۴۲ تولد یافت و ظاهراً در حدود ۱۲۴۰/۵-۱۸۲۴ رحلت کرد.

۲۲ - سید محمد باقر بن سید محمد تقی رشتی ملقب بحجة الاسلام (نمره ۲۶) است^۲ که پیش از این ذکرش گذشت و سختگیری او در اجرای حدود نسبت باشخاصی که نقض شریعت کرده بودند مذکور افتاد سید محمد باقر ثروت و نفوذ کامل داشت و بنا بر قول صاحب روضات الجنات (ص ۱۲۵) صد هزار دینار رایج در بنای مسجد بزرگ محله بید آباد اصفهان بمصرف رسانید. تولدش در حدود سال ۱۱۸۰/۷-۱۷۶۶ بود در شانزده سالگی برای تکمیل تحصیلات خود به عراق رفت و در ۱۲۱۶ یا ۱۲۱۷ (۳-۱۸۰۱)

(۱) روضات الجنات صفحه ۲۴-۱۱۸ (۲) سید محمد باقر رشتی از حیث اهمیت در درجه سوم یا چهارم است و ملا احمد نراقی ص ۱۱۴ در مرتبه دوم و اشخاص ذیل که از ظم افتاده خیلی مهم ترند:

- ۱ - آقای بهبهانی مؤسین مذهب اسوایی که در قرن دوازدهم هجری میزیسته
- ۲ - شیخ جعفر عرب (ملقب به کبیر) معاصر فتح علی شاه
- ۳ - شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام که تألیف بزرگ است در ۶ جلد
- ۴ - شیخ مرتضی الانصاری مؤسس فقه و قوانین معموله شیعه و استاد جمیع مجتهدینی که از ۸۰ سال قبل تا کنون ظهور کرده اند بااستثنای آقای شیخ هادی
- ۵ - آقای شیخ هادی طهرانی که از علما درجه اول است

باصفهان - راجعت کرد و در یکشنبه دوم ربیع الاول ۱۲۶۰ (۲۳ مارچ ۱۸۴۴) وفات یافت بنابر قول سمری او صاحب روضات الجنات تمام مردم (البته فقط متدینین و مسلمین) یکسال تمام برایش عزاداری کردند زیرا که پس از وی کسی نبود که قانون شریعت را تا این پایه حفظ کند و پیشرفت دهد از غرائب اتفاقات این بود که ظهور میر علی محمد باب و نهضت فرقه بابیه که تا این حد اسباب ضعف علمای شیعه را فراهم آورد درست دو ماه بعد از وفات سید محمد باقر بوقوع پیوست .

۲۳ - شیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم الاحسانی بانی طریقه شیخیه بود و بیشتر ایام عمر را در یزد بسر برد و از آنجا از راه اصفهان عازم کرمانشاهان گردید تا زمان وفات محمد علی میرزا پسر فتحعلیشاه حاکم کرمانشاه در این شهر باقی ماند شاهزاده مزبور خیلی از وی احترام میکرد و وی را بتوقف در کرمانشاه و ادار نمود سپس بمشاهد متبرکه عراق رفت و اغلب تألیفات کثیره خود را در آنجا با تمام رسانید از جمله تصانیف مشهوره او شرح الزیارة الکبیره و شرح الفوائد است . شیخ احمد احسانی با حرارت تمام بمخالفت ملا صدرا و ملا محسن فیض و جماعت صوفیه برخاست اما خودش هم بنابر فتوای ملا محمد تقی قزوینی تکفیر شد ملا محمد تقی چون بدست بابیه در حوالی سال ۱۸۴۷ هجرتول گردید شهید ثالث لقب یافت وفات شیخ احمد احسانی در ۸/۱۲۴۳ - ۱۸۲۷ واقع شد در اینوقت قریب نودسال از عمر او میگذشت^۱

۲۴ - ملا احمد نراقی که در سال ۹/۱۲۴۴ - ۸۲۸ بمرض وبا مرحوم شد هم شاعر بود هم فقیه و اشعاری بفارسی ساخت بسبک جلال الدین رومی و عنوان آنرا طاقدیس قرار داد . تخلص صفائی بود و در مجمع الفصحاء شرحی از احوالش مسطور است (جلد دوم صفحه ۳۳۰)

۲۵ - حاجی ملا هادی سبزواری^۲ که آخرین فیلسوف بزرگ ایران است اشعری بتخلص « اسرار » ساخته است تولدش در ۸/۱۲۱۲ - ۱۸۹۷ و وفاتش در ۱۸۷۸/۱۲۹۵ بود .

(۱) اغلب اطلاعات مذکوره از روضات الجنات صفحه ۷-۲۵ اخذ شده (۲) رجوع کنید بکتاب من در میان ایرانیان صفحه ۴۳-۱۳۱ که در آن شمه از شرح حاج او بقلم یکی از شاگردانش درج گردیده است

فصل نهم

نثر نویسان (تا سال ۱۸۵۰ م)

انواع نثر ادبای شرقی و آ نهائی که در معانی و بیان دست دارند نثر را از حیث صورت بسه نوع تقسیم مینمایند عری مقفی و مسجع ولی ما به تقسیم ساده تر نثر را بدو طبقه تقسیم مینمائیم طبیعی و ساختگی . در نظر ما نثر مصنوعی بطور کلی ناپسند و نامطبوع می نماید . اما اجداد ما در (انگلستان) تا این درجه متنفر نبوده اند و دلپاش وجود افوئیست Euphuists های زمان الیزابت است در کتبی مثل مقامات حریری (عربی) یا انوار سهیلی (فارسی) که بیشتر بقصد مطبوع اقتادن در گوش و نشان دادن فضل نویسنده نوشته شده اگر نثر مصنوع بنظر میرسد تا حدی قابل اغماض است اما کتابی که حاوی مطالب مهمه و محتاج الیه باشد هر گاه باشر ساختگی و مصنوعانه نوشته شود بهیچوجه قابل تحمل نخواهد بود این خود مورد بحث است که کدام سبک نثر نویسی را میتوان مطلقاً خوب دانست و کدام را باید بد شمرد زیرا که ذوقها و سلیقهها در هر ممالکتی و حتی در هر ولایتی و در هر زمانی از ازمه متفاوت میشود چنانکه بکنفر نویسند که در عهدی مشهور و سبکش مطبوع است در عهد دیگر چندان اعتباری بسبک و قول او نمی گذارند زیرا بر طبق ضرب المثل عربی « الناس اشبه بزمانهم منهم بآبائهم »

عبارات مصنوعی در کتب تاریخی اما اگر بکنفر مورخ جدی مطلبی را که بسهولت در دو سطر میتوان نگاشت در یک ورق بنویسد ماحق داریم که از وی آزرده شویم زیرا که بواسطه سبک بد و سلیقه ناهنجار او مدتی از وقت ما تلف شده است .

سادگی نخستین قبل از هجوم مغول (قرن ۱۳ هجری) نثر فارسی عموماً ساده و مستقیم بود و هیچ نثری در ایجاز و اختصار بترجمه بلعمی از تاریخ بزرگ طبری و سیاست نامه نظام الملک و سفر نامه ناصر خسرو و قابوس نامه و چهار مقاله نمیرسد

فساد زبان در زمان مغلها و تاتارها و ترکها علی الظاهر برای ادبیات ایران مضر بوده اند زیرا از نثر مسجع و مطمئن و تملق آمیز تسروبیج میکرده اند. و صاف مورخ که در سنه ۱۱۱۲ کتاب خود را بالجایتو تقدیم نمود^۱ نخستین مفسد بزرگ زبان است و بدبختانه عده کثیری مقلد و متابع او شده اند.

بهبودی نثر در عصر
اخیر

در عهد جدید ترقیات بسیار در نثر رخ داد و علتش چنانکه در مورد نظم ذکر شد یکی این بود که نویسندگان زمان اخیر بقدماء مراجعه کردند و از سبک محررین بعد از مغل اعراض نمودند. و دیگر توسعه جدید فن روزنامه نگاری است که هر چند عموماً بیک شیوه بدیع و نفی منجر نمیشود اما مستلزم ایجاز و استقامت است. از لحاظ طرز و ترتیب و بالاتر از همه از نظر استناد تاریخ بیداری ایرانیان تالیف ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۲۸/۱۹۱۰) را که متأسفانه بانجام نرسیده میتوان بدرجات بر تاریخهای بزرگ و پر مدعای رضا قلیخان و لسان الملک (روضه الصغای میخواند و نسخ التواریخ) تفضیل نهاد در صورتیکه این دو کتاب بیش از پنجاه سال تقریباً بروی تقدیم نداشته اند نمونه عبارت پردازی در این کتاب من هایل نیستم که از نثرهای مصنوعی که برای نشان دادن مهارت نویسنده تحریر می‌شاید اسمی ببرم

و باین وسیله نام آن نویسندگان را مغلد نمایم و برمینقدر اکتفا میکنم که اگر معنی عبارات مزبور در کتاب تاریخ یا سایر کتب مفیده قابل ترجمه باشد هر گاه بخواهیم ترجمه خود را لایق مطالعه یکنفر اروپائی بسازیم بمفیده من باید تمام زیور و زینت عباراتی را از آن کتب برداشته آنرا تلخیص نمایم محض نمونه چند سطر از کتاب بسیار مفید و بسیار مصنوعی احسن التواریخ را که در اوایل عهد صفویه (۸/۹۸۵-۱۵۷۷) تحریر شده و در فصول نخستین این کتاب مطالب بسیار از آن نقل نموده ایم می‌گیریم موضوع راجع است به جنگ محمد خان استاجلو با شاهرخ ذوالقدر که نایبنا بوده است در بهار سال ۱۵۰۸/۹۱۴:

(۱) رجوع کنید به تاریخ ادبی ایران در زمان سلطه تاتار و تالیف من صفحه ۸ - ۶۷

(۲) و صاف در ۷۰۲ کتاب خود را بنان خان تقدیم کرد (مترجم)

در بهار که سلطان گل با حشمت و تجمل روی بناخت الوس رباحین آورد و
بزخم پیکان خارجنود شتوی را از گلزار منہزم گردانید .

بر آمد ز کوس سحابی خروش	در آمد سپاه رباحین بجوش
رخ خویش را ابر در هم کشید	بدعوی کمانهای رستم کشید ^۱
بر آورد شاخ شکوفه علم	رباحین بیازاست خیل و حشم
ز زاله پی فرق افراسیاب	بدامان کشان سنگ هر سوسحاب

خان محمد استاجلو به بیلاق ماردین نزول فرمود .^۲

تمام این عبارات و اشعار را در یک سطر میتوانست بنویسد « هنگام بهار خان محمد

استاجلو به بیلاق ماردین نزول فرمود »

اشعار لطیف و خیالات شاعرانه در محل خود خوب و پسندیده است اما در تاریخ
بیمورد و خشم انگیز است . سخن در اینجا است که متأسفانه چنانکه گفتیم تقریباً تمام
ایرانیان با سواد و تمام مورخان یا شاعرند یا شعر شناس و شعر دوست و برای آنها
سهلتر و لذت بخش تر است که تاریخ خود را مشحون بشعر کنند تا اشعار را بتاریخ ریخت
بدهند . چنانکه حتی در اشعار تاریخی نیز تاریخ حقیقی موجود نیست . پس در ضمن
سخن راندن از نثر فارسی ازمنه اخیره من اکتفا میکنم بذکر آثاری که فقط مطالب
بدیهه و مفیده دارند و از تزیینات صوری احتراز جسته اند . و از لحاظ موضوع آنها را
پنج نوع تقسیم مینمایم :

(۱) فقه

(۲) حکمت

(۳) علوم - ریاضی و طبیعی و علوم خفیه و غریبه

(۴) تاریخ - عمومی و خصوصی و محلی

(۵) رجال و تذکره احوال شخصی و سفر نامه ها

۱ فقه

در دوره که مورد بحث ماست یعنی از استقرار سلسله صفویه تا
زمان حاضر کتب فقهی در ایران منحصر است بقایید و احکام
شیعه اثنی عشری و فرق شیخیه و بابیه و بهائیه . تمام آثار شرعی

یک طبقه بیفایده
از کتب

(۱) در فارسی قوس قزح را کمان رستم نیز گویند .

اوائل این عهد عربی نوشته شده و آثار او اخیر نیز غالباً بهمان زبان محضیر یافته و بیشتر این کتب امروز در ممالک اسلامیة متروک و غیر مفهوم شده اند مگر برای معدودی اشخاص ذیفن و متخصص که از آنها میتوانند استفاده کنند والا عموم مردم فائده از آن نمی برند. یک نفر مرد فاضل کتابی در فقه یا صرف و نحو یا منطق مینویسد و در مدرسه طلاب و حضور علمائی که مشغول تدریس بسبک قرون وسطی هستند شهرتی بکمال می یابد. دیگری پیدا شده و شرحی بر آن کتاب مینویسد. دیگری شرحی بر آن شرح می نگارد. شخص چهارم حاشیه بر این شرح اخیر مینویسد. شخص پنجم یادداشتهایی راجع باین حاشیه اخیر تحریر میکند. بقسمی که عاقبت نتیجه که بدست می آید خیلی شبیه است بعبارت خواجه نصرالدین افندی که ترکی زیرک بوده و گوید: این آب آبگوشت خرگوش است^۱ یعنی غذایی عاری از طعم و قوت که بسکلی مواد اصلیه در آن مستهلك شده و نمیتوان ترکیب اصلی آن را دریافت. مرحوم شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر و مدیر مدرسه الازهر که ظاهراً عالم اسلام در عهد جدید نظیر او را در نورانیت فکر و عشق بزبان و ادبیات عربی بخود ندیده است همیشه می گفت که تمام این مزخرفات را باید سوخت زیرا که قفسه های کتابخانه ها را پر کرده و جز غذا دادن بگرم و موربانه و تاریک ساختن علم حقیقی فائده بر آنها مترتب نیست. این عقیده یکی از علمای بزرگ اسلام بود و ما در پیروی آن تردیدی نداریم. فی الحقیقه همانقدر که ما کثرت آثار مفید و دلپسند مسلمین را بدیده تکریم مینگریم همانقدر هم از وجود این نوع نوشته ها متأثر و آزرده ایم. در روضات الجنات و قصص العلماء و غیره اسم عدده کثیری از علماء را می یابیم که هر یک چهل پنجاه الی شصت جلد از این قبیل کتب تألیف کرده اند اما امروز کسی آنها را نمیخواند. و جز شاگردانشان که با فشار و تهدید ممکن است آنها را دیده باشند شاید هیچکس بمطالعه آنها مبادرت نوززیده باشد. حتی تعداد و ذکر اسامی این کتب هم اگر در حیز امکان بود برای ما فائده نداشت

(۱) شخصی خرگوشی برای ملا نصرالدین بهدیه آورد آنرا بخته بایکدیگر بخوردند روز دیگر شخصی آمد دق الباب کرد ملا گفت کیستی گفت همسایه آنکه از برایت خرگوش آورده بود او را بخانه آورد طعام خوراند باز روز دیگر شخصی آمد ملا گفت تو کیستی گفت من همسایه همسایه آنکه برایت خرگوش آورد گفت بسم الله و در وقت غذا خوردن قدری آب گرم پیش او گذاشت گفت این چیست گفت این آب آبگوشت آن خرگوش است نقل از کتاب ملا نصرالدین فارسی (مترجم)

فقه بزبان فارسی عامیانه

علمای شیعه در اواخر عهد صفویه از قبیل مجلسی‌ها کاربرزگی که کرده‌اند همان تعمیم و ترویج عقاید شیعه و تاریخ و احادیث و اخبار است که بزبان عوام نوشته و منتشر ساخته‌اند علمای مزبور دریافته‌اند که برای رسوخ در قلوب عامه لازم است بزبان قوم سخن برانند و بطرزی ساده چیز بنویسند و پاداش خود را نیز گرفتند زیرا که در نتیجه این اقدام عامه مردم نسبت بمذهب شیعه عشقی مفرط و علاقه کامل پیدا کردند.

پیش از این گفتیم که در موقع ظهور شاه اسمعیل و رسمیت دادن

خدمات مجلسی‌ها

بمذهب شیعه کتب فارسی راجع باین موضوع چقدر قلیل بود و بنابر مندرجات روضات الجنات^۱ علامه محمد تقی مجلسی^۲ اول شخصی بود که بعد از استقرار سلسله صفویه به نشر احادیث شیعه همت گماشت^۳ پسرش ملا محمد باقر مجلسی در همین زمینه کتاب عظیم بحار الانوار را بهربی نوشت و تصانیف ذیل را بزبان فارسی تحریر کرد^۴ عین الحیات مشتمل بر مواعظ راجع به ترك دنیا - مشکوة الانوار - حلیة المتقین در اخلاق و اعمال - حیوة القلوب در سه قسمت نخستین راجع بیغمبران

قبل از محمد [ص] دویم راجع بمحمد رسول الله [ص] سوم

تالیفات علامه محمد

راجع به دوازده امام اما فقط بخشی از آن با تمام رسید - تحفة الزائرین - جلاء العیون - مقیاس المصابیح در صلوة یومیه

باقر مجلسی

- ربیع الاسابیح - زاد المعاد و رسالات کوچک بسیار - اما جای عجب است که در ضمن این کتب نام یکی از مهمترین تالیفات او (حق الیقین) برده نشده است این کتاب در ۱۶۹۸/۱۱۰۹ تالیف شده و با کمال نظافت در ۱۸۲۵/۱۲۴۱ در طهران چاپ گردیده است - مرحوم م. ا. دوی برستین کازیمیرسکی عازم شد که این کتاب را بفرانسه ترجمه نماید اما از خیال خود انصراف یافت و نسخه اصل ترجمه خود را نزد من فرستاده تقاضا کرد که کار او را بیایان ببرم. اما مناسبانه هیچوقت فراغت نیافتم که این خدمت را انجام بدهم اگر چه بزحمتش می ارزید زیرا که هیچ ترجمه واضح و معتبری از عقاید شیعه در هیچ زبان اروپائی موجود نیست.

کتب اساسی مذهب شیعه که قرآن مجید و احادیث و اخبار باشند طبعاً همه

عربی است. رسالات و کتب مذهبی را که بزبان فارسی نوشته شده است بساقدری
 طبقة بندی کتب عقاید اغماض میتوان بسه طبقه قسمت نمود اصول عقاید - تاریخ -
 که بزبان فارسی است قوانین و حدود، اما در مقام عمل عقاید و تاریخ بهم مخلوط شده
 است خاصه در قسمت مربوط بااعت که مؤلفین سعی کرده اند
 ثابت نمایند که پیغمبر [ص] مایل بود علی (ع) جانشینش باشد و ابوبکر و عمر و
 عثمان حقوق او را غصب کردند و ائمه دوازده نفر ندنه بیشتر و نه کمتر و همانها هستند
 که شیعیان انبی عسری از آنها پیروی میکنند لاغیر. خلاصه در حالتیکه قسمت اول
 این کتب راجع بذات و صفات خداوندی است و نزدیک میشود بالهیات قسمت اخیر
 آنها حاوی مطالب تاریخی یا تقریباً تاریخی و خانمه آنها مشتمل است بروصف و شرح
 بهشت و دوزخ و روز محشر و غیره.

انشاء این کتب بطور کلی خیلی ساده و درست و عاری از صنایع بدیعیه است اما
 عموماً تقلید از عربی است و ترتیب کلمات و تشکیل جملات بسبک آن زبان است. نه
 فقط در عباراتی که ترجمه مستقیم از عربی است بلکه در سراسر کتاب این شیوه معمول
 است چنانکه گویی علمای مزبور بقدری در آیات قرآنی و احادیث متبحر شده و دماغ
 خود را عادت داده اند که حتی در موقع فارسی نوشتن هم فکرشان تابع عبارات عربی
 میشود. سطور ذیل که از ابتدای جلد ثانی حق الیقین استخراج شده بخوبی این
 صفت عجیب را نشان خواهد داد:

«مقصد نهم در اثبات رجعت است، بدانکه از جمله اجماعات بلکه ضروریات
 مذهب حق فرقه محقه حقیقت رجعت است یعنی پیش از قیامت در زمان حضرت
 قائم (ع) جمعی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد دنیا برمیگردند نیکان برای
 آنکه بدین دولت ائمه خود دیدههای ایشان روشن گردد و بعضی از جزای نیکبهای
 ایشان در دنیا بایشان برسد و بدان از برای عقوبت و عذاب دنیا و مشاهده اضعاف آن
 دولتی که نمیخواستند باهل بیت رسالت (ع) برسد و انتقام کشیدن شیعیان از ایشان
 و سایر مردم در قبرها میمانند تا در قیامت مشهور شوند چنانچه در احادیث بسیار وارد
 شده است که رجوع نمیکند در رجعت مگر کسیکه محض ایمان داشته باشد یا محض

کفر اما سایر مردم پس ایشان را به حال خود میگذارند . *

این عبارت که کاملاً بشیوه عربی نوشته شده ممکن است ترجمه تحت اللفظی حدیثی باشد که اصل آن نقل نشده و ظاهراً ابتدای اصل حدیث باید چیزی شبیه باین باشد « لا يرجع فی الرجعة الا من له محض الایمان او محض الکفر » اما نفوذ نحو عربی در سرتاسر ترجمه هویدا و محسوس است .

نوع دیگر از نوشته‌های مذهبی شیعه ردهائی است که بر اهل
 ۱- رد بر
 ۵-ل تسنن
 سنت و فرقی : شیخیه و بابیه و بهائیه و نصاری نوشته میشود اهل
 تسنن بالطبع در هر رساله که راجع باصول عقاید بحث نمایند
 کمابیش مورد حمله واقع میگردد . زیرا که از عهد نادرشاه تا زمان حاجی شیخ‌الرئیس
 (ابوالحسن میرزا) که یکی از دعوات اتحاد اسلام بود هیچ کس نتوانسته است مخالفت
 این دو شعبه بزرگ اسلام را بصلح و وفاق مبدل کند .

و اگر مسالمت و وسعت نظری در نسل جوان ایرانی امروز دیده میشود بیشتر
 از آن جهت است که این مسائل و مناقشات مذهبی کمتر محل بحث واقع میشود نه
 از لحاظ متحد شدن عقاید فرق مختلفه .

برضد صوفیه نیز در رساله‌های اصولی شیعه حملاتی دیده میشود
 ۴- رد بر صوفیه
 خاصه در رد وحدت وجود چندین رساله مستقل نیز منحصرأ
 در رد آنها دیده ام مثل رساله خیراتیه^۴ آقای محمد علی بهبهانی که باعث قتل عام
 شدید صوفیه و کشتن عدده کثیری از مرشدین آنها مثل میر معصوم مشتاق علی و نور
 علی‌شاه گردید^۵ و مطاعن الصوفیه تالیف محمد رفیع بن محمد شفیع تبریزی که در سال
 ۱۲۲۱/۱۸۰۶^۶ سمت تحریر یافته است . صاحب رساله اخیر الذکر برای اثبات مدعای
 خود حتی با انجیل هم متشبهت گردیده است و قول مسیح را بیاد آورده که فرماید بر
 حذر بهاش از آنهاست که در لباس گوسفند (صوف) رو بشو می آیند و در بساطن

(۱) دعوت نامه او راجع با اتحاد اسلام ۹ ربیع الثانی سال ۱۳۱۲/۵-۱۸۹۴ طبع شد .
 (۲) تاریخ تالیفش ۱۲۱۱/۷-۱۷۹۶ است رجوع کنید بشرح کامل و جالب توجهی که
 راجع باین رساله در فهرست ربو س ۴-۳۳ مندرج است . (۳) برای اطلاع یافتن از تفصیل
 این وقایع بتاریخ ایران سرجان ملکم مراجعه کنید (چاپ ۱۸۱۵ جلد دوم صفحه ۴۱۷-۴۲۲)
 (۴) از این رساله نسخه خطی خوبی دارم که در ۲۲ جمادی الثانیه ۱۲۲۲ (۲۷ اگست ۱۸۰۷)
 تحریر یافته است

گرگهای درنده هستند

۴- ردبر نصاری اختلاف اسلام و مسیحیت نیز باعث تحریر مقدار زیادی رسالات فارسی شده است و پروفیسور ساموئل لی در کتاب «رسالات بحثیه راجع بمسیحیت و اسلام» (کمبریج ۱۸۲۴) در این باب نتیجه مطالعات خود را مشروحاً نگاشته است. چندین کتاب راجع به همین موضوع در ربع اول قرن هیفندهم میلادی بقلم سید احمد بن زین العابدین العلوی نوشته شده است یکی در رد «آئینه حق نما» تالیف گزاویه و دیگری برضد یهودیها. در این اواخر نوشته‌های هانری مارتین که از دعاة و مروجین دین مسیحی بود میرزا ابراهیم و دیگران را واداشت جوابهایی بنویسند.

شیخیه منسوبند بشیخ احمد بن زین الدین الاحسانی از اهل بحرین که بتا بر مندرجات روضات الجنات^۴ درس نمود سالگی در ۱۸۲۷/۱۲۴۳ وفات یافت بعد از او سید کاظم رشتی ریاست شیخیه را یافت و از جمله شاگردانش سید علی محمد باب مؤسس باییه و چند نفر از جانشینان او بوده اند.

۴- رد بر شیخیه و همچنین حاج میرزا کریمخان کرمانی نیز از شاگردهای او بوده که بعدها طریقه شیخیه را وسعت بخشید این طریقه که در اصل همان تشیع است که بمنتهی درجه شدت رسیده بر علمای شیعه پسند نیفتاد و چند نفر از مجتهدین بزرگ از قبیل حاجی ملا محمد تقی قزوینی عمود پدر شوهر قره‌المنین شاعر مشهوره باییه بدفع آن همت گماشتند حاجی ملا محمد تقی مزبور از بس باشیخیه و باییه مخالفت ورزید جان خود را بر سر این کار گذاشت اما شیعیان اثنی عشری او را ملقب بشهید ثالث ساختند^۵. شمه از احوال شیخیه و تعریف مذهب آنها را در یادداشت نمره E [صفحه ۴۴ - ۳۳۴] آخر جلد دوم کتاب خودم موسوم به «بیانات بکنفر سیاح»^۶ درج کرده ام و همان شرح برای اشخاصیکه در مطالعه افکار ایرانیان مبتدی باشند کفایت می کند. شیخ احمد کتب بسیار تألیف کرده که گویا تمام عربی بوده صاحب روضات الجنات بعد از ذکر اسم تألیفات شیخ احمد (صفحه ۲۵) در ضمن بعضی مطالب

(۱) فهرست نسخ خطی کتابخانه دارالعلم کمبریج (۱۸۹۶) صفحه ۱۲-۸ رجوع کنید
 (۲) صفحه ۶-۲۵ چاپ طهران ۱۳۰۶/۱۸۸۸ (۳) جلد دوم بیانات بکنفر سیاح صفحه ۸-۱۹۷
 (۴) همچنین مراجعه نماید بر سالة که اول تیکولار راجع بشیخیه تالیف نموده
 (پاریس ۱۹۱۰) صفحه ۷۲ فهرستی از تصانیف شیخ احمد نیز در آن کتاب هست.

دیگر اظهار میدارد که شیخ مشارالیه با وجود عقایدیکه خود نیز راجع بروز قیامت ابراز میداشته با صوفیه ضدیت کامل نمیکرده است طبعاً وسعت مشرب و عقیده که این طایفه بوحدت وجود دارند موجب تنفر متشرعین هر منهدمی را فراهم آورده است خواه اثنی عشری یا سنی خواه شیخی یا بابی یا بهائی و حتی مسیحی. هانری مارتین البته میداند که با ملاحهای متعصب شیراز بیشتر تناسب و تجانس دارد تا با صوفیه که جماعتی رند و لایسالی در مذهب هستند در این اواخر شیخی و بابیه که خود از بیک ریشه منشعب شده‌اند با یکدیگر مخالفت و مناقشتی خیلی سخت آغاز نهادند تا حدی که یکی از علماء و فقهای که در اواخر سال ۱۸۴۲ بساب را در تبریز محاکمه و محکوم نمود ملا محمد ممقانی بود که خود از جمله شیخیه محسوب میگشت^۱

۵- رد بر بابیه و بهائیه
 نهضت بابیه و بهائیه که از ایران بخارجیه هم سرایت کرده و امروز با امریکا نیز وارد شده است طبعاً موجب مناقشات قلمی

بسیاری گردید که مطالعه تمام آنها خود محتاج تحقیقی مخصوص است و من در جای دیگر بشرح آن پرداخته‌ام^۲ مهمترین این کتب (یعنی آنهایکه بزبان فارسی است) دو کتاب از تألیفات خود باب است یکی بیان فارسی و دیگری دلایل سبعة. ایقان بهاءالله نخستین دفاعنامه است که با ذکر دلایل تدوین شده و تألیفش قبل از تاریخ است که بهاءالله ادعای من ینظیره‌اللهی نمود اما الواح او که بیشتر بزبان فارسی است و بعد از ایقان نوشته شده از حساب بیرون است جالبترین و مهمترین آنها الواح سلاطین است تألیفات ازلی‌ها نیز بسیار بدست می‌آید و بطور کلی هر شعبه از مذاهب مختلفه موجود رسالات بسیار و جدالهای قلمی بیشمار گردیده اند راجع بسرد بابیه و بهائیه مهمترین رسالاتی که بزبان فارسی موجود است احقاق الحق آقا محمد تقی همدانی^۳ (تاریخ تألیف ۱۳۲۶/۱۹۰۸) و منهاج الطالبین^۴ حاجی حسین قلی است که ارمنی بوده و بدین اسلام در آمده است این رساله در ۱۳۲۰/۱۹۰۲ در بمبئی چاپ شد بابیه و بهائیه طرز و شیوه خاصی در زبان فارسی پیش گرفته‌اند که خیلی قابل ملاحظه و توجه است بعضی از الواح بهاءالله که در جواب سئوالات زردشتیان تحریر یافته بفارسی

(۱) به بیانات بکنفرسیاح رجوع کنید صفحه ۲۷۷ از جلد دوم (۲) بیانات بکنفرسیاح جلد نای صفحه ۱۷۳ - ۲۱۱ و کتاب «مواد لازم» برای استحضار از مذهب بابیه « صفحه ۱۸۵-۲۴۳ (۳) «مواد لازم» صفحه ۹۰-۱۸۹ (۴) ایضا صفحه ۸-۱۹۶

خالص است و يك لفظ عربی ندارد اما مهمترین كتب آنها از قبیل كتاب اقدس بزبان عربی است از لحاظ ادبی چه در عربی چه در فارسی بپاء الله انشاء بهائی ها را قدری ترقی داد زیرا كه سبك تحریر میرزا علی محمد باب چنانكه گویند می نویسد : «تاریك و خشك و كدر» بود .

II - فلسفه

تقسیمات فلسفه مسلمین حکمت را چنین تعریف میکنند « علم بحقایق اشیاء بقدری كه انسان را میسر است » حکمت بدو شعبه منقسم میشود نظری و عملی . شعب حکمت نظری ریاضیات و علم الطبیعه و ماوراء یا بعدیا فوق الطبیعه است و شعب حکمت عملی تهذیب الاخلاق و تدبیر المنزل و سیاست السمن است . سه كتاب مشهور فارسی در حکمت عملی عبارتند از اخلاق ناصری اخلاق جلالی و اخلاق محسنی^۱ و تمام اینها زمانشان قبل از دوره است كه در این كتاب بحث میشود و بنظر من نمیآید در این دوره هیچ كتاب مهم فارسی را جمع بحكمت عملی تصنیف شده باشد پس اینجا لازمست كه بذكر حکمت نظری اکتفا کنیم و بدو بشرح ماوراء الطبیعه بپردازیم كه از طرفی مربوط بعقاید دینی است و از جانبی متعلق بعلوم^۲

شیعه و معتزله این نکته متفق علیه است كه در اوائل عهد وزمان عباسیه شیعیان اثنی عشری و معتزله^۳ ارتباط كامل با هم داشته اند و معلوم است كه مذهب معتزله منورترین و فلسفی ترین مذاهب اسلامی بود و از مختصات معتزله اعتقاد اختیار و مخالفت با جبریون بود اما بعدها مذهب جبری پیش رفت و ترقی و توسعه فكري عالم اسلام را دچار وقفه ساخت . بنا بر آنچه گذشت كتبی كه راجع بسذات و صفات خداوند بقلم علمای شیعه نوشته شده خیلی بیش از تألیفات سنیان دارای جنبه فلسفی است .

(۱) رجوع کنید بتاریخ ادبی ایران در زمان سلطه تاتار تألیف من صفحه ۴ - ۴۴۲
 (۲) ظاهراً مرادش الهیات بمعنی الاخص باشد (مترجم) (۳) رجوع کنید بتاریخ فلسفه اسلام تألیف و . بوئر Buer ترجمه ا . ر . جانس (لندن ۱۹۰۳) صفحه ۳۳ ، ۴۴ ، ۷۲ ، ۸۴ و كتاب گلدزیهر موسوم به Vorles ungen über der Islam صفحه ۲۳۴ و ما بعد .
 (Heidelberg 1910)

فلسفه مسلمانین نیز مثل علوم آنها تقریباً بالتعمام مرهون یونانیان
 قرض فلسفه اسلام
 به یونانیان
 است و خودشان هم باین نکته اقرار دارند. از اوائل عهد عباسیان
 (اواسط قرن هشتم میلادی) بعضی کتب معارف فلسفه و
 حکمای یونان بزبان عربی ترجمه شد تاریخ فلسفه اسلام از آن وقت تا زمانیکه از
 هجوم قوم مغول ضربتی مهلک بر عالم اسلام وارد گردید و بغداد و خلافت
 عباسی زیر و رو شد. (وسط قرن ۱۳ میلادی) چندین بار بقلم مستشرقین اروپائی تحریر
 شده است محض اطلاع بر تاریخ مجمل حکمت اسلامی و خدمات فلسفه بزرگ و
 مذاهب مختلفه آنها کتاب «تاریخ حکمت اسلامی» تألیف دکترت. ج. بوئر و ترجمه
 انگلیسی آن بتوسط ا. ر. جانس بهترین کتب است و عامه قسارین میتوانند از آن
 استفاده نمایند. در اینجا لازم است اشاره شود که فقط یکی از اشخاصیکه در آن
 کتاب ذکر شده زمانش بعد از انقراض خلافت عباسیان بوده و آن ابن خلدون است
 (تولدش در تونس ۱۳۳۲ و وفاتش در قاهره ۱۴۰۶) و این شخص فوق العاده و بی نظیر
 بود نه سابقی داشت و نه لاحقی.^۱

اشکالی که در تعیین طرز
 و مقام فلسفی ایرانیان در
 عهد اخیر موجود است
 سؤالیکه اینجا باید جواب گفته شود اینست: ایران
 که در قرون اول هجرت این همه فلسفه معروف به
 حکمای عرب^۲ بوجود آورده آیا بعد از اول قرن
 شانزدهم میلادی هم هیچ حکیم الهی تولید کرده است؟
 برای جواب باین سؤال شخص باید علاوه بر اطلاع کامل از زبان عربی و فارسی
 و قوفی از تاریخ فلسفه عرب و یونان (خلاصه تمام فلسفه عمومی) داشته باشد و من
 ابدأ مدعی این احاطه نیستم. و برای سنجیدن و قضاوت کردن در آثار علمیه مسلمانین
 نیز همین اشکال پیش می آید. آب چند نفر از عشاق رباعیات عمر خیام
 با مستروپیک Woepecke هم عقیده شده و رسالات عربیه خیام را که در علم جبر است

(۱) کتاب دکتر بوئر فصل مذکور صفحه ۲۰۸ (۲) علت تسمیه آنها بحکمای عرب این
 است که عموماً بزبان عربی چیز می نوشته اند. و حتی امروز هم تا درجه لسان علمی مسلمانین عربی
 است چنانکه سابقاً لاتینی زبان علمی عالم مسیحیت بشمار میرفت.

خواهند پسندید؟ عربی دانستن کافی نیست که شخص بگوید الرازی در طبابت مقدم بوده یا ابن سینا در آلمان راجع باین شبهه که تخصص کامل میخواهد خیلی بیشتر از سایر همالک زحمت کشیده شده مثلاً کتاب دکتر ا. ویدمن Weidemann از اهالی ارلانکن (راجع بمنظر و مزایا و فیزیک و غیره) و کتاب دکتر جولوس هیرشبرگ Hirschberg از اهالی برلین (در باب کمالی) کتاب دکتر ماکس شیمون (در تشریح و غیر ذلك) اما موضوعات بسیار مانده که هنوز دست نخورده است و کمتر مستشرقی قابل اقدام بآن دیده میشود در خصوص حکمت ایران از سیصد و چهار صد سال باین طرف آنچه میتوان گفت همین است که قریب شش نفر از متفکرین ایران در ازمته اخیر ظهور کرده اند که فیما بین هموطنان خود شهرتی بکمال کسب نموده اند اما تاچه پایه این معروفیت شایسته و بجای بوده مسئله است که تاکنون جواب کافی بآن داده نشده است . اسامی این متفکرین بترتیب قدمت تاریخی از اینقرار است : ۱ - شیخ بهاءالدین الماعلی (متوفی بسال ۱۰۳۱ / ۱۶۲۲) ۲ - میرداماد (متوفی بسال ۱۰۴۱ / ۲۱ - ۱۶۳۱) ۳ - ملاصدرا (متوفی بسال ۱۰۵۰ / ۱۶۴۰) ۴ - ملا محسن فیض (متوفی بعد از سال ۱۰۹۱ / ۱۶۸۰) ۵ - ملا عبدالرزاق اللاهیجی ۶ - حاج ملاهادی سبزواری که زمانش خیلی نزدیک بماست و تاریخ وفاتش سنه ۱۲۹۵ / ۱۸۷۸ است .

حکمت و کلام حکمای اسلام دو طبقه اند بعضی فلسفه خود را تابع دین قرار داده اند و برخی باین حدود محدود نیستند . طبقه اولی را متکلمون یا اهل کلام می نامند . The Schoolmen or Dialecticians ' طبقه ثانیه حکما یا فلاسفه هستند . از شش نفر سابق الذکر ملاصدرا تحقیقاً و حاجی ملاهادی محتملاً جزء طبقه ثانویه بوده اند ولی چهار نفر دیگر از طبقه اولی محسوب میشوند اند و هر چند از لحاظ فلسفه رتبه آنها به بلندی دو نفر سابق نیست اما از حیثیات دیگر آنها را ادبا و نویسندگان بزرگی باید دانست^۱

شرح حال این شش نفر با استثنای حاجی ملاهادی که زمانش متأخر است در

(۱) رجوع کنید بکتاب بوئر- ۴۲۳ (۲) فیض و لاهیجی در فلسفه مقام عالی دارند و از آنها بالاتر میرداماد است که در بعضی مسائل حکمت منفرد است و ملا صدرا مکرر بعظمت مرتبه او اشاره کرده است (مترجم)

روضات الجنات وقصص العلماء مسطور است و ماغیر از آنچه سابقاً راجع بآنها نوشته ایم مطالب ذیل را نیز از آن کتاب استخراج کرده می نگاریم .

پنج نفر نخستین تقریباً همه معاصر و تاحدی بایکدیگر مربوط بوده اند شیخ بهاء الدین و میرداماد نفوذ فوق العاده داشتند و طرف محبت شاه عباس اول بودند معذک بنابر روایت سرجان ملکم^۱ رقابت و حسادتی نسبت بیکدیگر ظاهر نمیشاختند . ملا صدرا شاگرد این دو نفر بود^۲ و ملا محسن فیض و ملا عبدالرزاق لاهیجی هر دو شاگرد و داماد ملا صدرا بودند .

۱ - شیخ بهاء الدین العاملی

شیخ بهاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد الحارثی العاملی الهمدانی الجبعی یکی از علمای شیعه بود که از جبل عامل شامات بایران آمدند و نسبت عاملی که بآن شهرت یافته از اینراه است اما ایرانیان او را عادة شیخ بهائی میخوانند پدرش شیخ حسین از شاگردان شیخ زین الدین شهید ثانی بود بعد از آنکه استادش بجرم تشیع بدست ترکها مقتول گردید بایران آمد و شیخ بهائی همراه او بود پس از ورود با سعی وجدد بلیق بتحصیل علوم دینی و ریاضیات و طب همت گماشت .

شیخ بهائی

تولد ۹۵۴ / ۱۵۴۶

وفات ۱۰۴۱ / ۱۶۳۳

معلمین او غیر از پدرش عبارت بودند از : ملا عبدالله یزدی شاگرد جلال الدین دوانی صاحب اخلاق جلالی که او نیز

معلمین او

از تلامذه سید شریف جرجانی بود و ریاضیات را از ملاعلی مذهب و ملا افضل قاتنی و طب را در خدمت علاء الدین محمود^۳ تحصیل کرد چندی نگذشت که شهرت سی فوق العاده در قضا تحصیل نمود و صدر یسا شیخ الاسلام اصفهان شد . بعد از چندی آرزوی طواف مکه بروی استیلا یافت و در مراجعت از حج ملبس بلباس درویشی شده تمام عراق و مصر و حجاز و شام را سیاحت کرد و با علما و فضلاء بسیار آشنائی یافت و عرفای بزرگ را ملاقات نمود .

(۱) تاریخ ایران چاپ (۱۷۱۵) جلد اول صفحه ۹ - ۵۵۸ ابن حکایت در قصص العلماء و روضات الجنات نیز هست ص ۱۱۵ (۲) روضات الجنات ۳۳۱ (۳) در جلد اول تاریخ عالم آرای عباسی جزء مردمان بزرگ عهد شاه عباس شمه از حال او هست و بعضی قسمهای راجع بشیخ او را و میرداماد که در این فصل دیده میشود از همان عالم آرای عباسی منقولست

شیخ بهائی روز ۱۷ محرم ۹۵۳ (۲۰ مارچ ۱۵۴۶) در بعلبک شام تولد یافت و در ۱۲ شوال ۱۰۳۱ (۲۰ اگست ۱۶۲۲) وفات نمود .^۱ کتب معتبره اش عبارتند از جامع عباسی که حاوی فتاوی شرعیه است و زبده و مفتاح الفلاح و تشریح الافلاک و خلاصه الحساب و کشکول شامل حکایات بسیار و نصایح و اشعاری متفرقه که بعضی از آنها بزبان فارسی است^۲ و یک مثنوی فارسی موسوم بنان و حلوا حاوی سرگذشت مؤلف در سفر مکه و مثنوی دیگری بنام شیروشکر منتخبی از این دو مثنوی و از غزلیات او در مجمع الفصحاء جلد دوم ص ۱۰ - ۸ مسطور است .

۲ - میر داماد

میر محمد باقر استرآبادی متخلص باشراق المشتهر بداماد تحصیلات ابتدائی را در مشهد شروع کرد اما قسمت اعظم ایام حیات را در اصفهان بسر برد و چنانکه دیدیم طرف احترام شاه عباس واقع گردید و هنگامیکه صاحب عالم آرا بتحریر تاریخ خود اشتغال داشت ۱۰۲۵ / ۱۶۱۶ میر داماد در اصفهان میزیست لقب داماد فی الحقیقه از القاب پدرش سید محمد بود که دختر شیخ علی بن عبدالعالی از فقهای معروف را بحباله نکاح در آورد . وفات میر محمد باقر در ۲ / ۱۰۴۱ - ۱۶۳۱ اتفاق افتاد بیشتر تصنیفاتش بزبان عربی بود اما اشعاری بفارسی تحت تخلص اشراق دارد .

ملاحظات عادات
مگس نحل
آگاهی حاصل نماید و همچنین در قصص مسطور است که ملا صدرا میرزا در خواب دید و ازو سئوال کرد که : « مردم مرا تکفیر کردند و شماره را تکفیر نکردند با اینکه مذهب من از مذهب شما خارج نیست محتاط تر بود علت چیست ؟ » میر داماد در جواب گفت : « من مطالب حکمت

(۱) مزارش در جوار حرم حضرت رضا (ع) در مشهد طواف نگاهت ماده تاریخ وفاتش بنا بر قول محمد طاهر نصر آبادی این مصراع است « افسر فضل او فتادی سر و پا گشت شرع » بنا برین جمع حروف : ض ا ل + رسنه ۱۰۳۰ میشود . این مصراع را با تغییر محل کلمات شروع و فضل ماده تاریخ مجلسی قرار داده اند (مترجم) (۲) در چاپ مصر این اشعار را حذف کرده اند (چاپ ۱۳۰۵ / ۸) اما در چاپ طهران (۱۳۲۱ / ۴ - ۱۹۰۳) دیده میشود

را چنان نوشته ام که علماء از فهم آن عاجزند و غیر اهل حکمت کسی آنها را نمی تواند فهمید و تو مطالب حکمت را مبتذل کردی و بنحوی بیان نمودی که اگر ملامکتبی کتابهای ترا به بیند مطالب آن را می فهمد و لذا ترا تکفیر کردند و مرا نمودند^۱

۳- ملا صدرای شیرازی

صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی الشهیر بملاصدرا فرزند
ملاصدر امتوفی بسال ۱۶۴۰ - ۱ / ۱۰۵۰

منحصر بفرد مردی پیر بود. پس از رحلت پدر از شیراز به اصفهان سفر کرد و چنانکه گفتیم در خدمت شیخ بهائی و میر داماد بتحصیل اشتغال یافت و از هر دو اجازه گرفت که کتب آنها را شرح نماید. سپس بیکی از قراء قم^۲ رفت و گوشه اختیار نمود و بقناعت روزگار گذاشت و بتفکر و تعمق در فلسفه مشغول شد. گویند هفت مرتبه پیاده بزیرت خانه خدا رفت و در پایان سفر هفتم چون ببصر رسید بدرود زندگانی گفت سنه ۱ / ۱۰۵۰ - ۱۶۴۰ از ملا صدرا پیری ابراهیم نام باقی ماند که از طریق پدر پیروی نکرد و بالعکس باوی ابراز مخالفت نمود و باین مباهات کرد که «اعتقادش اعتقاد عوام است» این مختصر شرح حال ملاصدرا مأخوذ است. از روضات الجنات (ص ۲-۳۳۱) و قصص العلماء و علاوه تاثیر مذهب ملاصدرا^۳ بر این اطلاعات فقط میتوانم بگویم که بنا بر اشاره که در مقدمه در عقاید شیخیه^۴ اسفار می نماید از علماء متشرعین زحمت بسیار بر او وارد آمده و بایه

و شیخ احمد احسائی مؤسس مذهب شیخیه شروخی بر دو کتاب حکمت العرشیه و مشاعر او نگاشت. پس شیخ محمد اقبال در این قول محقق است که میگوید: «فلسفه ملاصدرا منبع و منشأ الهیات اولیه فرقه بایه است» و نیز او گوید «ریشه حکمت این فرقه عجیبه را باید در افکار شیخیه تجسس کرد زیرا که شیخ احمد احسائی بانی آن مذهب باشوق و دلباختگی هر چه تمامتر فلسفه ملاصدرا را تحصیل می نمود و بر کتب او شرحهایی نگاشته است»^۵

(۱) قریه کهک قم (مترجم) (۲) توسعه فلسفه ما بعد الطبیعه در ایران (لوزاک لندن ۱۹۰۸) ص ۱۷۵ (۳) شیخ احمد الاحسائی از معتقدین و منابین ملاصدرا نبود بلکه اعدا و او بشمار میرفت. ز در میان حکمای ایران میرزا ابوالحسن جلوه را نباید فراموش کرد (تذ) من اورا در زمستان ۸ - ۱۸۸۷ در طهران ملاقات نمودم رجوع کنید به کتاب من «بکسان در میان ایرانیان» ص ۱۴۶ (مؤلف)

مؤلفاتش تا حدی که من مطلقاً بعربی است و مشهورترین کتب عمده ملاصدرا آنها اسفار اربعه^۱ و شواهد الربوبیه است کتاب اسفار بقطع بزرگ در ۱۲۸۲/۱۸۶۵ و شواهد الربوبیه بانضمام حاشیه حاجی ملاحادی سبزواری بدون تاریخ در طهران چاپ گردیده است. از جمله آثار ملاصدرا که من هنوز ندیده‌ام بنا بر مندرجات روضات الجنات (ص ۳۳۱) کتب ذیل را باید شمرد: شرح اصول کافی و کلمات شرح الهدایه و حاشیه بر الهیات شفای ابوعلی سینا و شرحی بر حکمت الاشراف (که گویا مقصود کتاب شیخ شهاب الدین سهروردی مشتهر بالمقتول است که به تهمت زندقہ کشته شد و از بزرگان معروف و مظلوم است) و کتاب واردات القلبیه و کسر اصنام الجاهلیه و چند تفسیر راجع ببعضی سوره قرآنیه است و غیر ذلك

بیانات گوینو راجع به ملاصدرا
 باوجود شهرت و رواج فلسفه ملاصدرا در ایران فقط دو خلاصه خیلی سطحی و ناقص از طریقه فلسفی او در السنه اروپائیه دیده‌ام. کنت گوینو چند صفحه راجع بعقاید ملاصدرا نگاشته اما معلومات او ظاهراً بالتمام از دروس شفاهی معلمینش مأخوذ بود و معلمین مزبور هم علی‌الظاهر اطلاع کاملی نسبت بآن عقاید نداشته اند. خلاصه گوینو در پایان شرحی که راجع بملاصدرا نوشته گوید: «طریقه حقیقی ملاصدرا عیناً متخذ از ابوعلی سیناست» در صورتیکه صاحب روضات الجنات صراحة راجع بملاصدرا مینویسد: «کان ... منقحاً اساس الاشراف بمالا مزید علیه و مفتحاً ابواب الفیضه علی طریقه المشاء والرواق» و معلوم است که ابوعلی سینا از پیروان ارسطو و تسابع طریقه مشائیون بوده است.

تعریف مختصر ترولی جدی ترو صحیح تر که از مذهب ملاصدرا
 عقیده شیخ محمد اقبال
 نموده اند آنستکه شیخ محمد اقبال کرده است. مشارالیه یکی از شاگردان سابق دکتر مک تاگرت Mc Taggart بود که

(۱) گوینو در معنی اسفار که جمع سفر است «یعنی کتاب» اشتباه کرده و آنرا جمع سفر گرفته و در کتاب «مذاهب و فلسفه های آسیای وسطی ۱۸۶۶ ص ۴۸۱» می نویسد: «بلاوه ملاصدرا چند کتاب دیگر راجع بسافرت (سفرنامه نوشته است) همچنین در ترجمه عنوان یکی از کتابهای نخستین باب اشتباه کرده است و آن کتاب زیارتنامه است گوینو آنرا (کتابی راجع زیارت خود) ترجمه میکنند (مؤلف). (رجوع شود بطبعات مترجم) (۲) مذاهب و فلسفه ها و غیره ۱۸۶۶ ص ۹۲-۸۰

در همین دارالعلوم کمبریج به تحصیل اشتغال داشت و امروز خودش یکی از متفکرین معتبر و مبتکر هندوستان بشمار میرود و در حق ملا صدرا در کتاب کوچک و بسیار عالی خود موسوم بتوسعة حکمت الهی در ایران، جزئی از تاریخ فلسفه مسلمین ص ۱۲۵ شرحی می نگارد اما در باب حاجی ملا هادی سبزواری بیشتر تفصیل داده (ص ۹۵-۱۲۵) و وی را جانشین ملا صدرا می شناسد. چنانکه بعد مذکور خواهد شد حاج ملا هادی برخلاف ملا صدرا مطالب را به فارسی نگاشته و کرد عبارات عربی نگاشته است.^۲

ثوذ شیخ محیی الدین العربی در اینجا لازم است گفته شود که ملا صدرا احترام و اعتقاد بسیار نسبت بشیخ محیی الدین ابن العربی مغربی معروف ابراز میداشته است و هر چند مغربی ایرانی نبوده اما نفوذش در ممالک و مذاهب افراطی فلسفه و عرفان ایران از اغلب حکما و عرفا بیشتر است.

۴ - ملا محسن فیض کاشانی

ملا محسن فیض تاریخ وفات در حدود ۱۶۸۰/۱۰۹۱
محمد بن مرتضی الكاشانی که او را محسن متخلص بفیض مینامند از اهل کاشان و چنانکه گفتیم شاگرد خاص و محبوب و داماد ملا صدرا بود. در روضات الجنات (۹-۵۴۲) و قصص العلماء از احوال او بیشتر از اسنادش نقل نموده اند. و چون نه تنها فقیه و حکیم بوده بلکه در شعر نیز دست داشته احوالاتش در ریاض العارفین (ص ۶-۲۲۵) و مجمع الفصحاء (جلد دوم ص ۶-۲۵) مسطور است.

فعالیت خارق العاده او در راه تحقیق و تحریر فوق العاده بوده بنا بر هندرجات او در تألیف و تصنیف قصص العلماء قریب دوست کتاب و رساله تألیف کرد و کمتر کسی از معاصرین یا متقدمین در کثرت تصنیفات از او سبق

(۱) لندن لوزاک و کمپانی ۱۹۰۸

Development of metaphysics in Persia: a contribution

to the History of Muslim philosophy
فارسی موسوم به اسرار خودی بیان کرده (و بنا بر فهم و استنباط من عقیده او نوعی از افکار و فلسفه بیجه Nietzsche است بلباس مشرفی) ابن مننوی در مطبعة دارالعلوم لاهور چاپ شده و رفیق و همکار من دکتر ر. ا. نیکلسون آنرا ترجمه بانگلیسی نموده و لندن ما کمیلان و کمپانی ۱۹۲۰
(۲) کتب عربی هم دارد مثل منظومه و شرح اسما (که شرح چو شون کبیر و ده های صباح است) و حواشی بر اسفار و غیره. (مترجم)

برده اند مگر ملامحمد باقر مجلسی . در قصص العلماء اسم ۶۹ کتاب او نوشته شده که آخرین آنها شرح الصدر^۱ در احوال خود مؤلف است اما در روضات (۶۱ - ۵۴۵) راجع بتالیفات او شرح مفصلتری مسطور و سال تألیف اغلب آنها نیز مذکور است . تاریخ تألیف این کتب در فاصله سنوات ۱۰۲۹/۱۶۲۰ و ۱۰۹۰/۱۶۸۰ بوده است . در سال ۱۰۹۰ که بعضی آنرا تاریخ وفاتش میدانند هشتاد و چهار سال از سنین عمرش میگذشته است . از اینقرار تولدش در حدود ۸/۱۰۰۶ - ۱۵۹۷ واقع میشود از مفاتیح الشرایع تألیف ملامحسن بک نسخه در دست دارم که علی الظاهر خط مؤلف است تاریخ تحریرش سنه ۱۰۴۲/۳ - ۱۶۳۲ است .

هنگامیکه ملامحسن عازم شد که خانواده خود را در کاشان فال مناسب ترک کرده بشیراز رفته و در مجلس درس سید ماجد بحرینی عالم معروف حاضر شود پدرش اجازه نداد و عاقبت موکول بتفال قرآن و اشعار منسوبه بعلی بن ابیطالب (ع) نمودند در تفال باقر آن سوره ذیل آمد (سوره نهم آیه ۱۲۳) (فلاولانفر من کل فرقة منهم طائفة لتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم للعلم ینذرون) و از اشعار امیرالمؤمنین ابیات ذیل آمد که کلمات «صحبة ماجد» بسیار مناسب افتاد زیرا که اشاره باسم سید ماجد سابق الذکر بود .

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی	و سافر ففی الاسفار خمس فوائد
تسفرح هم و اکتساب معیشة	و عالم و آداب و صحبة ماجد
فان قیل فی الاسفار ذل و محنة	و قطع الفیافی و ارتکاب الشدائد
فموت الفنی خیر له من قیامه	بدار هو ان بین ذل و حاسد

بعد از این امر صریح دیگر پدر ملامحسن را مانع نشد و اجازه داد که بشیراز برود ملامحسن هم ببلده مزبوره رفت و نزد سید ماجد مشارالیه و ملاصدر را بتحصیل مشغول گردید . در قصص العلماء تاریخ این مسافرت را سنه ۱۰۶۵/۵ - ۱۶۵۴ ثبت شده ولی قابل قبول نیست زیرا که در اینصورت درس شصت سالگی باید بطور جدی مشغول تحصیل شده و دختری ملاصدری را گرفته باشد .

(۱) این کتاب در ۱۰۶۵/۵ - ۱۶۵۴ تحریر یافته است رجوع کنید به روضات الجنات ص ۵۴۶ در چاپ هندوستان قصص العلماء بخط آنرا شرح الصور نگاشته اند .
(۲) روضات الجنات ص ۵۴۲ و ۵۴۹

صاحب قصص العلماء ملامحسن را اخباری صرف و صوفی و
 ضدیت شیخ احمد
 از معتقدین شیخ محیی الدین ابن العربی دانسته است شیخ
 احسان با ملامحسن
 احمد احسانی که بنا بر آنچه گفتیم^۱ شروحنی بر دو جلد از
 کتب ملامصدرا نگاشته خیلی از ملامحسن متنفر بوده و او را بجای «محسن»^۲
 میخوانده و شیخ محیی الدین بزرگ را همیت الدین میگفته است، در قصص العلماء
 حکایتی شبیه بافسانه دیده میشود از اینقرار: «در زمان شاه عباس شخصی را پادشاه
 فرنگ فرستاد که ایرانیان را بدین نصاری هدایت نماید و آن رسول کارش آن بود که
 هر که چیزی در دست میگرفت اوصاف آن شیئی را بیان میکرد^۳ ملامحسن تسبیحی
 از تربت سیدالشهداء علیه السلام بدست گرفت آن شخص در
 غلبه ملامحسن
 بر شخص عیوی
 دریای فکر غوطه ور شد و چون اصرار کردند که باری چیزی
 بگو گفت: «عاجز نمانده ام ولی بقاعده خود چنان می بینم
 که در دست توفیقه از خاک بهشت است و الان فکر کردن من از این بابت است که
 خاک بهشت چگونه بدست تو رسیده است» ملامحسن گفت راست گفتی و بیان کرد
 که چه در دست داشته و او را متقاعد کرد که دین اسلام بپذیرد و بنا بر قول صاحب
 کتاب آن شخص بدین اسلام درآمد. ملامحسن اگرچه در بسیاری مواقع نهایت
 تقدس و تقوی ابراز میداشت برخلاف فقها غنا را جایز میدانست، بهترین تألیف فارسی
 او ظاهراً ابواب الجنان است که در ۱۰۵۵/۱۶۴۵ تدوین شده و موضوعش^۴ صلوة
 و لزوم آن است^۵ اما از تألیفات کثیره او عده قلیلی بطبع رسیده و اکنون متداول
 است و در این عصر اسم او را مردم بهتر از تألیفاتش می شناسند^۶

(۱) حاشیه ۲۶۱ این کتاب (۲) این را خبی و ضمیر گویند بترجمه که از چهار مقاله
 کرده ام رجوع کنید صفحه ۶۴ و نمره ۲ از اوراق ماضیه و من ۱ - ۱۳۰ (مؤلف) بجواشی
 چهار مقاله صفحه ۲۰۶ رجوع شود (مترجم) (۳) ظاهراً صلوة جمعه و عیدین اضحی و فطر
 مفصود است (مترجم) (۴) این کتاب را با تألیف متأخری که دارای همین اسم و موضوع
 اخلاق است نباید اشتباه کرد (مؤلف) رجوع شود بحاشیه صفحه ۲۶ که انتساب ابواب الجنان
 بغیض تردید شده است (مترجم) (۵) یکی از بهترین کتب ملامحسن فیض کلمات مکنونه
 است (ت. ز.)

ه - ملا عبدالرزاق لاهیجی

احوال شخصی که موضوع این قسمت است با ملا محسن فیض خیلی شباهت دارد زیرا که شاگرد ملا صدرا بود و در شعر فیاض نخلص میکرد ولی آثارش هر چند کمتر از فیض است امروز بیشتر رواج و طالب دارد. گویا معروفترین کتب او یکی گوهر مراد باشد که بربان فارسی و راجع بحکمت است و دیگری سرمایه ایمان که هم چنین بقارسی تحریر یافته و هر دو بچاپ رسیده اند. شرحی که در روضات الجنات (ص ۳ - ۳۵۲) و قصص العلماء از او نوشته اند مختصر و غیر کافی است صاحب قصص با تأسف میگوید که مؤلفاتش تمام بر وفق شرع بود اما معلوم نیست که تا چه حد با اعتقاد شخصی خودش مطابقت می آید و تا چه میزان محض تقیه و احتیاط این قسم چیزها را مینوشته است و این قول صاحب قصص تا حدی مؤید عقیده گوینو است.

ملا عبدالرزاق
لاهیجی

گوهر مراد

بیش از آنچه قبلاً راجع بمیرابوالقاسم فندرسکی گفته ام در اینجا چیزی نمی نگارم و در باب این وجود مبهم که گوینو وی را یکی از سه معلم ملا صدرا دانسته است باختصار میکوشم.

میرابوالقاسم
فندرسکی

زیرا که علاوه بر شرح مختصری که در ریاض العارفين^۱ و مجمع الفصحاء از احوال او دیده میشود. و شعری که در هر دو تذکره مزبور عیناً تکرار یافته و شمه که در دبستان^۲ راجع بار مسطور است و ویرا بمرافقت و مشارکت با شاگردان کیوان و پرستش آفتاب منسوب میسازد دیگر نسبت به احوال و طریقه فلسفی او چیزی بدست من نرسیده است علی الظاهر بهتر است که او را قلندر بنامیم تا فیلسوف و گویا در فضای اصفهان که مرکز شیعه اثنی عشری بود حوصله بر روی تنگ شد و مجبوراً از آنجا رخت بپندوستان کشید و اگر بقول صاحب ریاض العارفين^۳ که گوید مزارش در اصفهان معروف و معلوم است اعتماد بتوان کرد فندرسکی در اواخر عمر باید از هند بایران مراجعت کرده باشد.

گوینو (ص ۱۱۰ - ۹۱) چند نفر از حکمائی را که بعد از ملا صدرا ظهور کرده اند تا زمان توقف خودش در ایران اسم میبرد اما اغلب دارای اهمیت و ابتکار

خاصی نبوده اند و ما در اینجا فقط بشرح یکنفر دیگر از حکما می پردازیم که در زمان گوینو حیات داشته است و مشارالیه در حقیقت مینویسد « شخصی مطلقاً بی نظیر » است .

۶ - حاجی ملاهادی سبزواری

حاجی ملاهادی سبزواری

ولادت ۱۲۱۴/۸ - ۱۷۹۷

وفات ۱۲۹۵/۱۸۷۸

لازم نیست که مفصلاً راجع باین حکیم عهد جدید بحث نمائیم زیرا که شیخ محمد اقبال در آخر کتاب خود موسوم به « توسعه الهیات در ایران » عقاید فلسفی او را مفصلاً نگاشته است . و من

هنگامی که در زمستان ۸ - ۱۸۸۷ در طهران نزد یکی از شاگردانش تحصیل می کردم شمه از حالات استاد را یادداشت نموده و ترجمه انگلیسی آنرا در کتاب خود « سالی میان ایرانیان » درج و نشر کرده ام .^۴ مطابق این شرح که قسمتی از آن نقل قول پسر حاجی ملاهادی است حکیم مزبور پسر مهدی بوده و در ۱۲۱۲/۸ - ۱۷۹۷ تولد یافته و بدو در مسقط الرأس خود سبزواری شروع به تحصیل کرده سپس بمشهد و اصفهان رفته نزد ملاعلی نوری تلمذ کرده است . بعد از حج گذارش بکرمان افتاد و از آنجا زنی گرفت و بسبزواری رفته و بقیه ایام حیات را در این شهر بسر برد و در ۱۲۹۵/۱۸۷۸ بدرود جهان گفت .

آثار حاجی ملاهادی مؤلفات مشهوره فارسیه او عبارتند از اسرار الحکیم و شرح لغات و عبارات مشککه منوی و بحر بی منظومه در علم منطق و

منظومه در حکمت سروده و تفسیری بر دعای صباح و جوشن کبیر نگاشته . و حواشی متعدده بر شواهد الربوبیه و سایر مصنفات ملاصدرا تحریر کرده است در شاعری اسرار تخلص داشته و صاحب ریاض العارفین (۲ - ۲۴۱) مختصری از احوالش را نگاشته و میگوید در حال تحریر (سنه ۱۲۸۷ / ۲ - ۱۸۶۱) شصت سال از عمر شریفش میگذرد اغلب تالیفاتش در ایران چاپ سنگی شده است .

III علوم - ریاضیه و طبیعه و فنون غریبه خفیه

چنانکه گفته شد ریاضیات و طبیعیات و ماوراء الطبیعه (یا ما بعد

الطبیعه) اجزاء فلسفه نظریه محسوب میشوند . و اینکه فلاسفه

اسلام قبل از هر تجربه و استقراء و تحقیقی در عوامل و حوادث

تطور علوم عرب و

نسبت آن با حکمت

طبیعی اظهار نظر و اتخاذ عقیده میکرده اند گویا سببش همین است که آنها را جزء فلسفه نظریه میدانسته اند و بآن نظر در وقایع طبیعی می نگریسته اند. علوم که موسومند به عربی یا اسلامی کلیه میراث یونان هستند دوره مشعشع علوم در قرن نخستین خلافت عباسیان بوده (۷۵۰ - ۸۵۰) و خلفا خاصه منصور و هارون و مأمون بذل جهد و صرف وجه میگرداند که مؤلفات فلاسفه و طبیعیون و اطباء یونانی در نهایت خوبی و دقت به عربی ترجمه شود و خدمت بزرگی که بانسانیت کرده اند اینست که علوم یونانی را در ایام مظلم قرون وسطی حفظ کرده بزمان تجدد بزرگ (رنسانس) انتقال داده اند

عربها بر میراث یونانیان
 چه افزوده اند؟

یونانی بوده اند یا تغییر و افزایشی هم در آن روا داشته اند و اگر تغییر و اضافه در آن شده آیا نسبت باصل ترقی و تکامل محسوب میشود یا نه. راجع باین مسائل خاصه آنچه مربوط بطب است من در کتاب «طب عربی»^۱ بحث کرده ام اما چون اطلاع کامل از کتب اصلی یونانی بدست نیآوردم خیلی بزرگمت افتادم. اگر کسی بخواهد در زمینه طب و ریاضیات و طبیعیات و نجوم و شیمی مسلمین سخن براند باید دارای سه صفت باشد که کمتر در یک نفر جمع تواند شد اولاً آشنائی با علمی که تحت مطالعه قرار میگیرد. ثانیاً دانستن زبان عربی (و برای فهم کتب اخیره دانستن زبان فارسی و ترکی نیز اثباتاً دانستن زبان یونانی. در خصوص طب من اینطور نتیجه گرفتم که ابوبکر محمد بن زکریا الرازی در طب خیلی

مقام تحقیق

محمد بن زکریا الرازی بالاتر از ابوعلی سینا که از او مشهور تر است بوده و گویا بزرگترین طبیب عالم اسلام است عقیده دکترا ما کس نوپور گر Neuburger هم در کتاب مهمی که بنام تاریخ طب^۲ نوشته قبل از من همین برده است) یادداشتهایی که راجع بامراض و حالات مختلفه مرضی در کتاب بزرگ «الحاوی» ثبت کرده امروز هم مفید و معنی به است و علاوه بر فوائد تاریخی و ادبی منافع عملی نیز دارد. و از روی مطالب آن یادداشتها حتی ممکن است طرز عمل و معالجات او را تشخیص داد. ابوعلی منطقی تر و منظمتر و فلسفی تر بود اما تحقیقات بقراحی را که

(۱) صفحه VII + ۱۳۸ مطبوعه دارالفنون کتبر بیچ ۱۹۲۱ (۲) جلد دوم قسمت

اول ص ۱۶۸ و ما بعد.

سلف بزرگوارش داشت فاقد بود .

در کتاب طب عربی تاریخ ظهور و تطور این فن را در میان
انحطاط علوم
 پس از هجوم مغول
 مسلمان از ابتدای قرن هشتم میلادی تا قرن دوازدهم بطور
 اجمال نوشته‌ام ولی تاریخ مزبور را تا زمانیکه در این کتاب
 مطرح است امتداد نداده‌ام بنحویکه بارها گفته و مبالغه کرده‌ام علوم مسلمان در
 قرن سیزدهم بواسطه حمله مغول چنان صدمه و ضربت مهلکی دید که هنوز هم بهبودی
 نیافته است هر چند کتب طبی و علمی بعد از مغول هم برشته تحریر در آمد اما یقین
 نداریم که بپایه کتب اوائل عهد عباسیان تا قرن یازدهم و حتی قرن سیزدهم میلادی
 رسیده باشند . و ابدأ نمیتوان احتمال داد که بعد از مغول چیز تازه و صحیحی بعلم
 اضافه شده باشد ولی باز هم اقرار میکنم که بدقت در اینخصوص مطالعاتی نموده‌ام
 صورت مفصلی از اسامی این کتب در تالیف بسیار مفید دکتر ادلف قونان مرسوم به آثار
 طبی ایرانیان^۱ (*Quellenkunde der persischen Medizin*) مندرج است و برای
 اشخاصی که بخواهند در اینراه تحقیقاتی بکنند راهنمای خوبی بشمار میرود . مشهورترین
 و مهمترین کتب اخیره گویا تحفة المؤمنین تالیف محمد مؤمن حسینی باشد که در
 ۱۶۶۹ م برای شاه سلیمان صفوی نوشته است نسخ بسیار چه خطی و چه چاپی از این
 کتاب در دست است و ترکی و عربی نیز ترجمه گشته است.^۲

آنچه راجع بطب گفتیم بر حیوان شناسی و گیاه شناسی و
علمای اسلام
 تا چه پایه مطالعات
 شخصی داشته‌اند
 شیمی و غیره کاملاً تطبیق میشود . و راجع بر ریاضیات و نجوم و
 معدن شناسی تا درجه صدق میکند ، ارباب تخصصی که از زبان
 عربی نیز کاملاً مطلع بوده‌اند . در این موضوعات کتب محققانه
 نگاشته‌اند مثلاً وویک Woepecke در جبر و مقابله و ویدمان در مکانیک و هیرشبرک
 Hirschberg در کحالی از طبقه جوانان هلمیارد Holmyard در شیمی . بنظر من تمام
 نویسندگان مذکور باین نتیجه رسیده‌اند که مقام علمای اسلام اگر از آنچه گفته‌اند
 بالاتر نباشد پست تر نیست . اما مشکل است که خود را اعتقاد سازیم باینکه ملاحظه
 و تجربه مستقیم در تعیین خواص اشیاء و حوادث طبیعی چنانکه باید مداخله داشته

(۱) لیبزیک ۷۱۹۱۰ + ۱۵۲ (۲) رجوع کنید بکتاب فرنان م ۸۹۰۹۱ همچنین
 رجوع کنید به B . M . P . C صفحه ۲-۴۷۶